

حسن حبیبی



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



پڙو، شڪاهه علوم انساني و مطالعات فرېنجي
پر تال جامع علوم انساني

۲- جمله سازی و عبارت پردازی حقوقی

تاکنون، چند بار به این نکته اشاره داشته‌ایم که زبان حقوقی، همگون نیست و ساختار واحدی ندارد. این زبان از زبان فقه و حقوق اسلامی و زبان فارسی مشترک عامه مردم و اصطلاحات و جمله‌های حقوق جدید (به صورت ترجمه، واژه سازی و یا تطبیق واژه‌های قدیم) و نیز از فنون مختلف استفاده می‌کند و از این پس نیز از زبان انفورماتیک بهره خواهد گرفت. اما از روی قاعده، این همه باید در متن بیانی واحد و نظام یافته و منسجم عرضه شود. با این همه در زبان اصلی حقوقی ما، که زبان حقوقی به طور کلی و عام است، زبان قانونگذار و حقوقدان، زبانی که در دادگاهها به کار می‌رود و زبان معمول و مرسوم سردفتران از یکدیگر متمایزند و هر یک از آنها زیر تأثیر سنتهای شغلی و ملاحظات عملی مربوط به محیط خود قرار دارند: سبک نوشتن قانون، سبک تحریر احکام دادگستری و سبک تنظیم اسناد سردفتران با یکدیگر فرق دارند. باری، کوشش برای ایجاد وحدت در این زبان مطلوب است، اما تعیین زبان حقوقی مرجع دشوار است. آنچه در آغاز کار می‌توان مد نظر داشت و بدان پرداخت، یافتن برخی ضوابط در جمله بندی و عبارت پردازی حقوقی در عین توجه به امکانات و محظورات موجود است.

غالباً جمله‌ها و کلمات قصار و «فرمول»ها از لحاظ کیفی بخش عمده و اساسی زبان حقوقی را می‌سازند. نظر به این که قسمتی از این جمله‌ها برگرفته «از قواعد فقه» و یا کلمات فقهای بزرگ و مشهورند، علاوه بر اهمیت فنی، به زبان جنبه‌ای معنوی ارزانی می‌دارند.

فایده این کلمات قصار و «فرمول»ها نیز بسیار است، زیرا جوهر و اساس مطلب

حقوقی را به طور کامل گزارش می‌کنند. بیشتر اوقات چگونگی بیان در این کلمات و «فرمول»ها مستقیم است و آنها به صورت حکم صریح و به عنوان سند مطرح می‌شوند. در این بحث باید شیوه بیان حقوقی و معنای متن این کلمات و «فرمول»ها را بررسی کرد.

۱-۲- شیوه بیان حقوقی

می‌خواهیم بدانیم که قانونگذار و حقوقدان قواعد حقوقی را چگونه و به چه طرز و ترتیب به رشته تحریر در می‌آورند و در جمله‌ها و عبارتها می‌گنجانند و بیان می‌کنند؟ میدان عمل تدوین‌کنندگان مباحث حقوقی از نظر بیان مطالب محدود است.

بیان حکم حقوقی صورتی کلی دارد. در این گونه احکام، با توجه به اینکه فاعل فعل در این محیط یک مفهوم حقوقی است نه شخص معین، غالباً فاعل مشخص نمی‌شود و فعل در وجه غیر شخصی و یا به صیغه مجهول به کار می‌رود. چند مثال از قانون مدنی این نکته را روشن می‌کند:

«در موارد ذیل منافع موقوفات عامه صرف بریات عمومیه خواهد شد...»^۱
 «اگر حق انتفاع عبارت از سکونت در مسکنی باشد، سکنی یا حق سکنی نامیده می‌شود و این ممکن است به طریق عمری، یا رقبی برقرار شود».^۲
 ترکیب جمله به صورت منفی، در مقام بیان قواعد مبنایی و اصولی، به نسبت فراوان است:

«هیچ کس جاهل به قانون فرض نمی‌شود...»

«لاضرر و لاضرار».

«اگر واقف عین موقوفه را به تصرف وقف ندهد وقف محقق نمی‌شود».^۳

«وقف بر مجهول صحیح نیست».^۴

۲. همان، ماده ۴۳.

۴. همان، ماده ۷۱.

۱. قانون مدنی، ماده ۹۱.

۳. همان، ماده ۵۹.

«در بیع فاسد حق شفعه نیست».^۱

هم چنین جمله‌های منفی که همراه با تحدید ضابطه یا دستور هستند بسیارند و به عبارت دیگر، در این جمله‌ها قاعده و استثنا همراه یکدیگرند:

«هر چیزی که بر حسب عرف و عادت جزء یا تابع مبیع شمرده نشود داخل در بیع نمی‌شود، مگر این که صریحاً در عقد ذکر شده باشد».^۲

«هیچ دادگاهی نمی‌تواند به دعوی رسیدگی کند مگر این که شخص یا اشخاص ذی نفع رسیدگی به دعوی را مطابق مقررات قانون درخواست نموده باشند».^۳

«اموال غیر منقول مجبور فروخته نخواهد شد مگر با رعایت غبطه او و تصویب دادستان».^۴

«بناها و اموال دولتی که از نفایس ملی باشد قابل انتقال به غیر نیست مگر با تصویب مجلس شورای اسلامی آن هم در صورتی که از نفایس منحصر به فرد نباشد».^۵

قید مکان و زمان، به منظور تعیین مراجعی که موجب هماهنگی و هم‌سازی میان قاعده مورد بیان و قواعد و ضوابط مذکور در جاهای دیگر است، فراوان است. در متون حقوقی، کلمات و تعبیرهایی چون «بعداً»، «ذیلاً»، «به شرح زیر»، «مذکور در فوق»، «امضا کننده زیر» را بسیار می‌بینیم:

«مفاد ماده قبل...».^۶

«حکم مذکور در ماده فوق...».^۷

«در نکاح منقطع احکام راجع به وراثت زن و مهر او همان است که در باب ارث و در فصل آتی مقرر شده است».^۸

قواعدی که بیان کننده سلوک و رفتار هستند به صورت رهنمود و راهنمایی با فعلهای «باید» و «نباید» و یا نظایر اینها ذکر می‌شوند و گزارشگر یکی از مفاهیم زیرند:

- | | |
|------------------------------------|------------------------------|
| ۱. همان، ماده ۸۱۳. | ۲. همان، ماده ۳۵۷. |
| ۳. قانون آیین دادرسی مدنی. ماده ۲. | ۴. قانون امور حسبی. ماده ۸۳. |
| ۵. قانون اساسی، اصل هشتاد و سوم. | ۶. قانون مدنی. ماده ۱۰۳۸. |
| ۷. همان، ماده ۱۰۵۱. | ۸. همان، ماده ۱۰۷۷. |

الف) تعهد و تکلیف:

«زن و شوهر مکلف به حسن معاشرت با یکدیگرند»^۱
 «زوجین باید در تشبید مبنای خانواده و تربیت اولاد خود به یکدیگر معاضدت نمایند»^۲.

«طفل باید مطیع ابویین خود بوده و در هر سنی که باشد باید به آنها احترام کند»^۳
 «رئیس جمهوری برای هیئت وزیران پس از تشکیل و پیش از هر اقدام دیگر باید از مجلس رأی اعتماد بگیرد...»^۴.

ب) منع:

«موجر نمی تواند در مدت اجاره در عین مستأجره تغییری دهد که منافی مقصود مستأجر از استیجار باشد»^۵.

«متعهد نمی تواند متعهدله را مجبور به قبول قسمتی از موضوع تعهد نماید»^۶
 «سمت نمایندگی قایم به شخص است و قابل واگذاری به دیگری نیست. مجلس نمی تواند اختیار قانونگذاری را به شخص یا هیئتی واگذار کند»^۷.

ج) اجازه و اختیار:

«جایز است واقف از منابع موقوفه سهمی برای عمل متولی قرار دهد»^۸
 «واقف می تواند شرط کند که منافع موقوفه ما بین موقوف علیهم به تساوی تقسیم شود و یا به تفاوت و یا این که اختیار به متولی یا شخص دیگری بدهد که هر نحو مصلحت داند تقسیم کند»^۹.

«ممکن است کسی در ضمن عقد لازمی به تأدیه دین دیگری ملتزم شود»^{۱۰}.

۱. همان، ماده ۱۱۰۳.
 ۲. همان، ماده ۱۱۰۴.
 ۳. همان، ماده ۱۱۷۷.
 ۴. قانون اساسی، اصل هشتاد و هفتم.
 ۵. قانون مدنی، ماده ۴۸۴.
 ۶. همان، ماده ۲۷۷.
 ۷. قانون اساسی، اصل هشتاد و پنجم.
 ۸. قانون مدنی، ماده ۸۴.
 ۹. همان، ماده ۸۷.
 ۱۰. همان، ماده ۷۲۳.

«صغیر را می‌توان به اتفاق یک نفر کبیر وصی قرار داد».^۱

«رئیس جمهور مسئولیت امور برنامه و بودجه و امور اداری و استخدامی کشور را مستقیماً بر عهده دارد و می‌تواند اداره آنها را به عهده دیگری بگذارد».^۲

با توجه به این نکته که زبان حقوقی زبان عمل است، پایه و مایه آن تعهد و احراز یک امر واقع و یا تصمیمهای اجرایی است و هنگامی که تعهدات شخصی را ایجاد کنندگان تعهد بیان و گزارش می‌کنند، جمله با فعلی به صیغه مضارع و اول شخص (متکلم) ساخته می‌شود که از لحاظ حقوقی «معنی دار» تلقی می‌شوند:

«این جانب... متعهد می‌شوم»؛ «این جانب... قبول می‌کنم».

عبارتهایی نظیر «ملاحظه شد، تأیید می‌گردد» با عبارتهای بالا در یک ردیف‌اند و چون بیان کننده جمله اخیر نیز همان ایجاد کننده تعهد یاد شده در متن است، «ملاحظه» و «تأیید» مذکور در برگزیده تعهد منظور نظر است.

هنگامی که ضمیر فعل گزارشگر عمل حقوقی (مثلاً تعهد) به صیغه سوم شخص و معمولاً ماضی نقلی باشد، جمله بیان کننده احراز یک واقعه از طرف یک مقام قانونی است که صاحب صلاحیت برای اقدام به امر مورد نظر و احراز تحقق و وقوع آن است؛ مثلاً:

«بدین وسیله اعلام می‌شود که حسین اعتراف کرده است که...»

«در حضور این جانب محمود پذیرفته است که...»

«... و مبیع به تصرف وی داده شده...»

«امضا کنندگان زیر، اعضای هیئت اجرایی و انجمن نظارت انتخابات تهران گواهی می‌دهیم که محمد علی... در انتخابات با اکثریت مطلق... رأی از... رأی به نمایندگی مجلس شورای اسلامی انتخاب گردیده است و...».

تصمیمهای اجرایی نیز، معمولاً به صورت سوم شخص تحریر می‌شوند و یا با ضمیر «ما» بیان می‌گردند. این «ما» گزارشگر مقام رسمی گوینده و حکم دهنده است. در واقع

۲. قانون اساسی، اصل صد و بیست و ششم.

۱. همان، ماده ۸۵۶.

فاعل اول شخص مفرد است که به نام جمع و با عنوان رسمی عمل می‌کند. تعداد افعالی که در این شیوه بیان به کار می‌رود به نسبت محدود است: مقرر داشتن، تصویب نمودن، تصویب کردن، نقض کردن، ابرام کردن، استوار کردن، شکستن، تأیید کردن، تبرئه نمودن، اجازه دادن، موافقت کردن، منصوب نمودن، منصوب کردن، برگزیدن.

«شورای عالی... جناب عالی را به عضویت... برگزیده است.»

«هیئت وزیران در جلسه مورخ... تصویب کردند...»

«قانون... مشتمل بر... ماده در جلسه روز... مجلس شورای اسلامی تصویب و در

تاریخ... به تأیید شورای محترم نگهبان رسیده است.»

با تفصیل نکته‌هایی که باز گفتیم می‌توان قواعد و ضوابط شیوه و طرز بیان حقوقی را تدوین کرد. هم چنین، به شرحی که از این پس خواهد آمد، معنا و دلالت متون حقوقی به یاری روشهای منطقی و زبان شناختی روشن می‌شود.

۲-۲ - معنا و دلالت متون حقوقی

تحقیق در معانی و جست و جوی دلالت متون حقوقی از راه تحلیل صورت می‌پذیرد. البته این تحلیل در حال حاضر دارای روشی جامع نیست، اما می‌توان جهات منطقی و جهات جامعه شناختی - زبانی مسأله را بررسی کرد.

۲-۲-۱ - جهات منطقی

جهات منطقی معنی متن حقوقی با نکاتی مربوطاند که در تفسیر و توضیح واژه‌های حقوقی سهم و اثر تعیین کننده دارند. بنابراین ابتدا باید معنی واژه را پیدا کرد. ممکن است دشواری دریافت معنی واژه‌های متن از این امر ناشی شود که تعریف واژه‌ها مخصوص تأسیسهایی معین‌اند و، وقتی از یک بحث حقوقی به میدان بحث دیگر وارد می‌شویم، معنی واژه را متفاوت می‌یابیم. با رجوع به اصطلاح نامه‌های حقوقی (حکم، حکومت، جرح، ضمان، مسؤولیت...) این مطلب به روشنی دیده می‌شود.

نکته دیگر دامنه یا حد گستردگی معنی مورد نظر است. از خصوصیات زبان حقوقی عمومیت و دوام احکام و معانی آنهاست. این دو خصوصیت چگونگی جمله بندی خاص زبان حقوقی را بیان می کند.

کلمات و تعبیراتی مانند «هر»، «هیچ»، «هر یک»، «هیچ کس»، «همه»، «کسی که»، «هر کس» گزارشگر عمومیت اند و به ویژه در قوانین جزایی بروز و ظهور بیشتری دارند: «هیچ نوع مالیات وضع نمی شود مگر به حکم قانون».^۱

«هر کس مالک حاصل کسب و کار خویش است و هیچ کس نمی تواند به عنوان مالکیت نسبت به کسب و کار خود امکان کسب و کار را از دیگری سلب کند».^۲
 «تابعیت کشور ایران حق مسلم هر فرد ایرانی است و دولت نمی تواند از هیچ ایرانی سلب تابعیت کند...».^۳

«دادخواهی حق مسلم هر فرد است و هر کس می تواند به منظور دادخواهی به دادگاههای صالح رجوع نماید. همه افراد ملت حق دارند این گونه دادگاهها را در دسترس داشته باشند و هیچ کس را نمی توان از دادگاهی که به موجب قانون حق مراجعه به آن را دارد منع کرد».^۴

«هیچ کس نمی تواند طرق و شوارع عامه و کوچه هایی را که آخر آنها مسدود نیست تملک نماید».^۵

«هر مالکی نسبت به مایملک خود حق همه گونه تصرف و انتفاع دارد مگر در مواردی که قانون استثنا کرده باشد».^۶

«هیچ مالی را از تصرف صاحب آن نمی توان بیرون کرد مگر به حکم قانون».^۷
 «کسی که در ملک دیگری حق ارتفاق دارد نمی تواند مانع از تقسیم آن ملک شود و...».^۸

۲. قانون اساسی، اصل چهارم و ششم.

۴. قانون اساسی، اصل سی و چهارم.

۶. همان، ماده ۳۰.

۸. همان، ماده ۶۰۴.

۱. قانون اساسی، اصل پنجاه و یکم.

۳. قانون اساسی، اصل چهارم و یکم.

۵. قانون مدنی، ماده ۲۴.

۷. همان، ماده ۳۱.

«هر فعل یا ترک فعلی که در قانون برای آن مجازات تعیین شده باشد جرم محسوب می‌شود».^۱

«هر کس قصد ارتکاب جرمی کند و شروع به اجرای آن نماید...».^۲

«هر کس در مقام دفاع از نفس یا عرض و یا ناموس و یا مال خود یا دیگری و یا آزادی تن خود یا دیگری در برابر هرگونه تجاوز فعلی یا خطر قریب‌الوقوع عملی انجام دهد...».^۳

مفهوم دوام نیز یکی دیگر از خصوصیات زبان حقوقی است و از خاصه انتزاعی ضابطه حقوقی ناشی می‌شود. وقتی قانونگذار یا حقوقدان، در وجه اخباری، صیغه مضارع یا مستقبل را به کار می‌برد، در واقع ارزش آنها را بدون توجه به زمان در نظر دارد و مقصودش بیان حقایق عام، تعریف یا تذکر است:

«کلیه سکنه ایران اعم از اتباع داخله و خارجه مطیع قوانین ایران خواهند بود، مگر در مواردی که قانون استثنا کرده باشد».^۴

«اموال بر دو قسم است: منقول و غیر منقول».^۵

«حجب حالت وارثی است که به واسطه بودن وارث دیگر از بردن ارث کلاً یا جزئاً محروم می‌شود».^۶

«ابوبن مکلف هستند که در حدود توانایی خود به تربیت اطفال خویش بر حسب مقتضی اقدام کنند و نباید آنها را مهمل بگذارند».^۷

«کلیه دریافتهای دولت در حسابهای خزانه داری کل متمرکز می‌شود و همه پرداختها در حدود اعتبارات مصوب به موجب قانون انجام می‌گیرد».^۸

«کسی که شروع به جرمی کرده است، به میل خود آن را ترک کند و اقدام انجام شده جرم باشد، از موجبات تخفیف مجازات برخوردار خواهد شد».^۹

۱. قانون مجازات اسلامی، ماده ۲.
 ۲. همان، ماده ۴۱.
 ۳. همان، ماده ۶۱.
 ۴. قانون مدنی، ماده ۵.
 ۵. همان، ماده ۱۱.
 ۶. همان، ماده ۸۸۶.
 ۷. همان، ماده ۱۱۷۸.
 ۸. قانون اساسی، اصل پنجاه و سوم.
 ۹. قانون مجازات اسلامی، تبصره ۲، ماده ۴۱.

«هر کس هنگام بروز خطر شدید، از قبیل آتش سوزی، سیل و طوفان، به منظور حفظ جان یا مال خود یا دیگری مرتکب جرمی شود مجازات نخواهد شد...»^۱

با توجه به این که مطابق ماده ۴ قانون مدنی، «اثر قانون نسبت به آتیه است»، استعمال فراوان مستقبل نباید بحث‌انگیز باشد؛ ولی، به هر حال، همان طور که گفتیم، صیغه‌های مضارع و مستقبل جنبه زمان مایه ندارند و مستقبل حقوقی نیز در واقع بیانگر و گزارشگر خاصه دوام از لحظه لازم الاجرا شدن قانون است.

۲-۲-۲- جهات و جنبه‌های شناختی-زبانی

این جنبه‌ها و جهات ناظر به خود زبان نیستند، بلکه متوجه حرکت آن و اموری هستند که بر زبان حمل می‌شوند.

زبان‌شناسی اجتماعی به تحلیل تغییر پذیری بیان به تبعیت عوامل مختلف ابلاغ و ارتباط می‌پردازد؛ به عبارت دیگر، روابطی را بررسی می‌کند که میان ابلاغ حقوقی و نحوه دریافت زبان حقوقی از طرف عامه مردم وجود دارد.

ابلاغ مفاهیم حقوقی، نظیر هر ارتباط و ابلاغ زبان شناختی، بر اساس انتقال پیام از فرستنده به گیرنده، از قانونگذار به شهروند، از قاضی به اطراف دعوی، از استاد به دانشجو، از مؤلف به خواننده استوار است و این پیام دارای معبر و مسیر (کانال) و علامت و رمز (کد) است.

مقصود از معبر و مسیر تکیه گاه شفاهی یا کتبی پیام و اوضاع و احوال ویژه‌ای است که همراه پیام‌اند. ارتباط یا ابلاغ حقوقی، به تناوب یا هم-زمان، وجه شفاهی و وجه کتبی را به کار می‌برد. هر قدر جنبه فنی موضوع مورد نظر بیشتر باشد، علامتهای کتبی بر نشانه‌های شفاهی پیشی می‌گیرند. در ضمن، باید به این نکته توجه داشت که لازم است بیان قاعده حقوقی قابل فهم و قابل قرائت باشد تا قاعده مورد بحث بهتر دریافت شود.

مقصود از علامت و رمز (کد) چیزی است که هر یک از عناصر پیام را با آن مواجهه

می‌دهند و مقایسه می‌کنند تا معنی و مقصود را استنتاج نمایند. روشن است که صورت ثابت زبان فارسی علامت و رمز (کد) زبان حقوقی است و دستور زبان آن نیز همان دستور زبان فارسی است. آنچه ویژه زبان حقوقی است برخی از نکته‌های مربوط به قالبهای واژگانی و فرهنگی است. بیانها و تعبیرهایی هستند که به ظاهر عادی‌اند، اما فهم و دریافت آنها در قلمرو حقوق مستلزم آشنایی کافی با حقوق معمول به و مورد اجراست. «اخلاق حسنه»، «ایراد»، «قرار»، «به فرض ارت بردن»، «به قرابت ارت بردن»، «حبس اصل و تسبیل ثمره»، «درک مبیع»، «درک ثمن»، «بذل مدت»، «بذل مال»... بر واقعیتها و مفاهیم معینی دلالت دارند. نشان دادن بعضی از کلمات و عبارات به جای کلمات و عبارات دیگر («مرکز» به جای «پایتخت»، «مجلس شورای اسلامی» به جای «مجلس شورای ملی») دارای اثر معنایی عمیقی است.

پیشتر گفتیم که زبان حقوقی کوشش دارد که در متن قانون، تصمیمات و احکام محاکم، اسناد محاضر و کتابهای حقوقی از جمله‌های معین (فرمول) استفاده کند. امتیاز این جمله‌ها و عبارتها در این است که از دقت و صراحت و سندیت و عمومیت و کلیت برخوردارند و حکم کلمات قصار و عبارات و اشارات را پیدا می‌کنند:

«دیه با عاقله است»، «مَنْ لَهُ الْعُنْمُ فَعَلَيْهِ الْعُزْمُ»، «لَا ضَرَرَ وَ لَا ضِرَارَ فِي الْإِسْلَامِ»، «الْوَلَدُ لِلْفِرَاشِ»، «جهل به قانون رافع مسؤولیت نیست».

در موارد متعدد، استفاده از این جمله‌ها و عبارتها کار ارتباط و ابلاغ پیام را در میان حقوقدانان بی اندازه سهل و آسان می‌کند، به طوری که گاه به ذکر نخستین کلمه یا دو سه کلمه نخست («لا ضرر»، «علی الید»، «تدرء الحدود»، «مالا یضمن»، «قاعده غرور») بسنده می‌کنند و همین اشاره مسایل پیچیده یا نهاد معینی را به ذهن مخاطب آشنا با اصول و ضوابط و قواعد حقوقی می‌آورد.

۲-۳- ارزیابی زبان حقوقی

با توجه به آنچه گذشت، می‌توان گفت که وظایف اساسی حقوق به گونه‌ای است که لزوم وجود زبانی دقیق و مطمئن را به کرسی تأیید می‌نشانند. اما نباید از برخی تصنعها، از یک سو، و ابهامات، از سوی دیگر، که در نتیجه افراط در کاربرد واژه‌های فنی در زبان حقوقی پدید می‌آید، یک سره چشم پوشید. می‌توان و باید برخی از افراطها و پیچیده‌گوییها را به کنار نهاد و زبان حقوقی را از آن صورت مهجور و قدیمی که در برخی از بخشها دارد، درآورد و آن را بیشتر از گذشته قابل فهم عموم گرداند. اما، در عین حال، باید متوجه این نکته هم بود که نمی‌توان بدون مواجه شدن با ناامنی و هرج و مرج و آشفته کاری، این زبان را از وجوه مخصوص آن، که بسته و پیوسته به ملاحظات فنی است، عاری ساخت. عنوان کردن این مطلب که زبان حقوقی و مطالب و مباحث حقوقی کلاً باید «عوام فهم» شوند عوام فریبانه است و موجب به خطر افکندن امنیت حقوقی و قضایی می‌شود و، راستی را بخواهیم، «عوام فهم کردن»^۱ زبان حقوقی این توهم را در عامه مردم پدید می‌آورد که در پرتو آن خواهند توانست رأساً از حقوق خود دفاع کنند، حال آن که چنین نیست. در واقع، این فرایند به سرعت موجب تضعیف آن ساز و کار حقوقی و قضایی می‌شود که باید حامی وضع حقوقی واقعی مردم و ثبات آن باشد. بنابراین، مسأله ارتباط بیان حقوقی را با عامه مردم باید با توجه به فنی بودن زبان خاص حقوق سر و سامان داد.

۲-۳-۱- فنی بودن زبان ویژه حقوق

وقتی پذیرفتیم که بیان حقوقی باید از کیفیت خاصی برخوردار باشد، اهمیت جمله سازی و عبارت پردازی حقوقی نیز آشکار می‌گردد. در حقوق، جمله‌ها و عبارتها باید در اشکال و «فرمول»های کامل و پرمایه‌ای بیان شوند که جامع و مانع باشند و اوامر صریح قواعد حقوقی را آشکار سازند. پس بیان باید به گونه‌ای باشد که بتواند دستورهای حقوقی را در جمله‌هایی، با طراحی دقیق، گردآوری کند. توفیق در این امر، گزارشگر قوت سبک

۱. به فرق میان «عوام فهم کردن» و «قابل فهم عوام نمودن» توجه شود.

تحریر تدوین کنندگان خواهد بود. سبک قانون مدنی ایران نمونه‌ای است برای روشن ساختن الزامات و مقتضیاتی که زبان حقوقی باید بدانها توجه کند. متون جدید و رویه قضایی معاصر، با بیان ارتجالی خود و پاسخ‌گویی شتاب‌آلود به ضرورت‌هایی که ناشی از عجله مفرط است، این الزامات و مقتضیات را نادیده می‌گیرد و سپس با ابهام و اشکال رو به رو می‌شود و ناگزیر کارش به اصلاح و تکمیل مکرر قانون و مقرر و یا درخواست تفسیر می‌انجامد.

باید همواره به این نکته توجه داشت که تعبیرهای فنی را نمی‌توان بدون لطمه زدن به معانی و مفاهیم به فارسی معمول و جاری ترجمه و گزارش کرد. تخصصی بودن زبان حقوقی ناشی از فنی بودن اجتناب‌ناپذیر مباحث آن است. زبان حقوقی موظف است مفاهیمی را معین و بیان کند که بیان و دریافت و درک آنها جزو وظایف زبان عامه مردم و عموم مردم نیست. کلمات و واژه‌هایی که «قواعد فقه» و بخش عمده‌ای از ضوابط حقوقی با آنها بیان و گزارش شده‌اند. جانشین ناپذیرند و بی‌یاری آنها و در نبود آنها نمی‌توان معانی حقوقی را، این چنین خلاصه و دقیق و روشن و متکی به مباحث کهن حقوقی و فقهی، گزارش کرد. در عین حال، می‌توان استفاده از زبان ویژه حقوق را به متونی محدود ساخت که از لحاظ حقوقی دارای سندیتی خاص‌اند (اسناد حقوقی، تصمیمات و احکام دادگاهها، احکام و اجازه‌های رسمی، قوانین و بخشی از تصویب‌نامه‌ها و آیین‌نامه‌ها) و یا متونی که مربوط به روابط فنی موجود میان صاحبان مشاغل حقوقی هستند.

۲-۳-۲- قابل فهم بودن متون حقوقی و زبان عامه

اگر بخواهیم حقوق برای عامه مردم مفهوم باشد، می‌توان برخی از اشکال و صور ارتباط و ابلاغ پیام را، در ضمن گسترده ساختن زبان عامه، ساده کرد. در «قلمرو حقوق»، بی‌آن که به نظم و ترتیب و تعیین و قطعیت و وضوح عبارت‌ها خدشه وارد آید و یا دقت اصطلاحات لطمه بخورد، می‌توان زبان حقوقی را در قالبی نو ریخت و آن را پیراسته ساخت و به جای تعبیرهایی که بیان‌کننده مفهومی خاص‌اند و باقی مانده طرز بیان کهن

و تصنع‌های بی مورد اند، معادل‌های معمولی خوش آهنگ و امروزی نشانند.

در تصمیم قضایی، برای مثال، بیان باید به گونه‌ای باشد که چگونگی وقایع و کیفیات و اوضاع و احوال و ادعاهای اطراف دعوی و دلایل و نیز ایرادات و دیگر طواری دادرسی و اصل حکم، همگی، برای افراد عادی نیز مفهوم باشد. در تحریر آراء باید کوشش کرد تا کیفیات و اوضاع و احوال قضیه از اصل تصمیم مجزا باشد و ماهیت عمومی دعوی و چگونگی رسیدگی و شکل آن به روشنی و با سبکی مستقیم عرضه شوند و ادعاها و مستندات اطراف دعوی به شکل جدید و بی حشو و زواید بیان گردند. بنابراین، در آراء نخست باید علل و موجبات و مستندات رأی بیان شود سپس اصل تصمیم جداگانه بیاید تا حداقل بخش اول کاملاً مفهوم باشد.

اما ساده نویسی و احتمالاً اصرار در پرهیز از اطناب مُمل بدین معنی نیست که بخشی از مطالب اساسی، که در اصل صد و شصت و ششم قانون اساسی به آنها اشاره شده است^۱ و آوردن آنها تکلیف نویسنده حکم است، به بوته فراموشی سپرده شود. همه چیز باید در جای خود باقی بماند و از ذکر علل و موجبات و مستندات رأی نباید صرف نظر شود، زیرا امنیت حقوقی و استقرار عدالت بسته و پیوسته به این استدلالها و وضوح آنهاست. استدلال قوی و مستندات خدشه‌ناپذیر، در قالب جمله‌ها و عبارتهایی رسا و شیوا و به یاری واژه‌هایی فنی و در عین حال خوش آهنگ سبب می‌شوند که اِعمال و اجرای حقوق در جامعه و «احیای حقوق عامه و گسترش عدل و آزادیهای مشروع»^۲ و «حفظ حقوق عمومی و گسترش و اجرای عدالت و اقامه حدود الهی»^۳ از کیفیتی پرمایه برخوردار گردند و همراه با اجرای حق و عدالت، از زبان فارسی نیز در قلمرو حقوق به بهترین وجه بهره گرفته شود و توسعه علم حقوق هم در بسط و توسعه زبان توانمند فارسی به سهم خود مؤثر باشد.

۱. «احکام دادگاه باید مستدل و مستند به مواد قانون و اصولی باشد که بر اساس آن حکم صادر

شده است».

۲. قانون اساسی، بند ۲ از اصل صد و پنجاه و ششم.

۳. همان، قسمت آخر، اصل شصت و یکم.



پڙو، شڪاهه علوم انساني و مطالعات فرېنچي
پرئال جامع علوم انساني